

## بررسی تطبیقی آیین سوگواری در غرب کشور با خمسه نظامی

۱. علی گراوند<sup>۱</sup>
۲. سمیه قربانیان<sup>۲</sup>

### چکیده

آیین سوگواری و عزاداری از کهن ترین آیین های بشری است، خاستگاه این آیین ها نشأت گرفته از اسطوره هاست که قرن ها ادامه داشته و نسل به نسل به ما رسیده است. آداب و سنن سوگواری و تدفین همواره در طول حیات بشر منعکس کننده اندیشه های آیینی، فرهنگی، تاریخی و اساطیری اقوام بوده است. سوگواری برای درگذشتگان یکی از آداب و رسوم است که شباهت های بسیاری به سوگواری در آیین باستان دارد، مطالعه و بررسی آیین های سوگواری در منظومه های نظامی گنجوی و مقایسه آن با آیین های سوگواری که از دیرباز در مناطق کرد و لک نشین برگزار می شده است نشان می دهد که میان روایت های نظامی و واقعیت های تاریخی درباره آیین های سوگ لکی و کردی شباهت های بسیاری هست. روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی یا تحلیلی به دو شیوه اسنادی (کتابخانه ای) و میدانی انجام گرفته است که سعی بر آن است تا حد امکان به بررسی شباهت های آیین های سوگواری غرب کشور و سوگ آیین هایی که در خمسه نظامی آمده پرداخته شود. هدف از این مقاله آشنایی با آیین پیشینیان و بهره وری از فرهنگ ایران باستان و ارج نهادن به آن است، چه بسا که هر ملتی از پیشینه خود سرچشمه می گیرد.

**کلید واژه:** آیین سوگواری، قوم لک، قوم کرد، نظامی گنجوی.

### ۱- مقدمه

سوگواری در کنار جشن ها و شادی ها از دیرباز همراه بشر بوده و همواره دارای مراسمی خاص بوده که متأثر از جهان بینی، اعتقادات و فرهنگ جوامع بشری است. گریستن بر مرده و همچنین سوگواری و عزاداری بر او امری برخاسته از احساس پاک و روح لطیف آدمی است. برپایی سوگواری، عزاداری، نوحه خوانی، مویه سرایی، رخت ماتم به تن کردن و... جلوه های

<sup>۱</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام، ایمیل: (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> - دانشجوی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

خاصی از مراسم بزرگداشت و تعزیت است که همواره در طول تاریخ وجود داشته و دارد. مطالعه و بررسی آیین‌های سوگواری در آثار نظامی و مقایسه آن با سوگ آیین‌های غرب کشور ایران نشان می‌دهد که شباهت‌های بسیاری میان آنها وجود دارد و گاه عیناً به همان شکل که در آثار نظامی آمده است در بین اقوام لک و کرد و حتی لرها وجود دارد. بنابر این پژوهش به دنبال مقایسه و بررسی این آیین‌ها در خمسه نظامی با آنچه در غرب کشور و بین اقوام لک و کرد مرسوم می‌باشد و سعی می‌گردد، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های آیین‌ها در غرب کشور (اقوام لک و کرد) با خمسه نظامی پرداخته شود؛ زیرا مناطق لک و کردنشین سابقه‌ای درخشان در زمینه پاسداری از آداب و رسوم باستانی ایران زمین در طول تاریخ داشته و دارند به طوری که امروزه سنت سوگواری به همان سبکی که در روزگار باستان اجرا می‌شده کماکان در این مناطق وجود دارد.

این پژوهش در **روش** تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی- تحلیلی است و به دو شیوه اسنادی و میدانی انجام می‌گیرد و از نوع تحقیقات کیفی است. **هدف** آن تبیین وجوه تشابه و اختلاف آیین‌ها است و نشان می‌دهد که سوگ آیین‌های این اقوام ریشه در گذشته‌های دور و دراز ایران زمین دارد. در بررسی **پیشینه** تحقیق مشخص شد که در رابطه با سوگ آیین‌های لکی و کردی و تطبیق آنها با خمسه نظامی تحقیق چندانی نشده است. با این وجود در برخی منابع به صورت مختصر به برخی از آیین‌های سوگواری مردم کرد و لک اشاره شده است. مثلاً مهدی ماحوزی و ماندانا علیمی در مقاله‌ای با عنوان «آیین سور و سوگ در خمسه نظامی» به بیان آیین‌های سور و سوگ در خمسه نظامی پرداخته‌اند و از آنجا که تاکنون مقایسه تطبیقی بین سوگ آیین‌های مردمان غرب کشور با خمسه نظامی صورت نگرفته پژوهش حاضر کاری تازه در این زمینه می‌باشد.

## ۲- بحث و بررسی

آیین‌ها و مراسمات مرتبط با سور و سوگ از جمله مهم‌ترین مراسمات هر قوم و قبیله و ملتی است. زیرا انسان‌ها با از دست دادن عزیزانشان، سعی دارند بعد از آنها نهایت حرمت و احترام را برای وی به جا آورند تا هم او را بزرگ بدانند و هم به

نوعی ادای دینی نسبت به در گذشته انجام دهند و از این طریق دل خویش را تسلی بخشند. در اینجا هدف اشاره و پرداختن به همه آیین های سوگواری نیست و این نوشتار نیز به دنبال فهرست کردن همه آنها هم نیست؛ بلکه به دنبال آن است که آن بخش هایی از آیین سوگ را که هم در خمسه نظامی نمود یافته است و هم در بین اقوام لک و کرد وجود دارد، استخراج و بررسی و مقایسه کند که مهمترین آنها در ذیل خواهد آمد و بررسی و مقایسه خواهد شد.

## ۱-۲. شستن بدن میت

هرچند به نظر می آید آیینی صرفاً اسلامی باشد اما از زمان های قدیم بدن مرده ها را با مواد خوشبو همچون گلاب و کافور شستشو می دادند و با مشک و عنبر آغشته می کردند، شاید به این علت که هم خوشبو باشد و هم جسد دیرتر متلاشی شود (ماحوزی و علیمی، ۱۳۹۱: ۲۳۵). در فرهنگ فارسی یکی از موارد استعمال کافور به این شکل ذکر شده است: «داروی معطری است که سابقاً جهت مومیایی کردن اجساد به کار می بردند.» (معین: ذیل کافور). در فرهنگ مردمان کرد و لک هم شستشوی بدن میت از اعمالی است که همچنان رواج دارد، از قدیم الایام بوده و هنوز هست. تمامی احکام و دستورات اسلامی و شرعی براساس حکمت های اسلامی است، یکی از این حکمت ها، حنوط کردن میت، خوشبو کردن جنازه و از بین بردن بوی بد احتمالی آن به وسیله کافور است، و در برخی از روایات آمده است چون با فرشتگان ملاقات می کند تا خوشبو باشد و طبق احکام و دستورات شرعی مرده را شستشو می دهند. در خمسه نظامی هرجا که سخن از مرده باشد، در کنار آن استعمال این موارد نیز ذکر شده است. شیرین هنگامی که متوجه مرگ خسرو پرویز می شود، یک ساعت بر بدن بی جان وی گریست و بعد تن خسرو پرویز را با گلاب و مشک و عنبر می آلود و بدنش را با کافور می شوید:

به گریه ساعتی شب را سیه کرد	بسی بگریست و آن گه عزم ره کرد
گلاب و مشک با عنبر بر آمیخت	بر آن اندام خون آلود می ریخت
فروششش به گلاب و به کافور	چنان کز روشنی می تافت چون نور
چنان بزمی که شاهان را طرازند	بسازیدش کز آن بهتر نسازند
چوشه را کرده بود آرایشی چست	به کافور و گلاب اندام او شست

(نظامی، ۱۳۳۵: ۴۱۹)

## ۲-۲. جامه چاک کردن

آن چنان که از شواهد تاریخی پیداست، سنت جامه چاک کردن، از هزاره‌های پیش از میلاد وجود داشته است و هم‌اکنون نیز با گذار از پس هزاره‌ها، در مناطق کرد و لک نشین به همان سبک اجرا می‌شود (گیلانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۸). در مناطق لک و کرد نشین مرسوم است که زنان زمانی که از درگذشت اقوام و آشنایان (البته خیلی نزدیک) با خبر می‌شوند، جامه‌های خود را چاک می‌کنند و ناله‌های سوزناک سر می‌دهند. سنت جامه چاک کردن در منظومه‌های نظامی نیز مطرح شده است. لیلی در نامه‌ای که برای معجون می‌فرستد درباره آگاه شدنش از مرگ پدر معجون می‌نویسد:

مرگ پدر تو چون شنیدم      بر مرده تن کفن دریدم

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۶۶)

## ۲-۳. سیاه پوشیدن

سیاه پوشیدن نیز از جمله رسوم کهن و مشترک در اغلب سوگواری‌ها و مجالس ترحیم است، این سنت در مناطق کرد و لک نشین نیز همانند دیگر نقاط ایران از دیرباز رعایت شده است. سیاه پوشیدن، چادر بستن، سیاه کردن گیوه‌ها، سیاه پوش کردن اسبان و سیاه کردن سردر خانه‌ها از جمله آیین‌های سیاهپوشی در این مناطق است. صاحبان عزا، تا چهل روز و در بعضی موارد تا یک سال پس از مرگ از دست رفته کاملاً سیاه پوش می‌شوند (گیلانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹۴). گاه مادران متوفای جوان و نیز زنان جوان شوهرمرده جامه سیاه را تا پایان عمر نگه می‌دارند، ولی گاهی به خاطر فرزندان جوان خود سیاه را از تن درمی‌آورند، آن هم با واسطه بعضی از اقوام که با خریدن لباس رنگی به دیدن آن‌ها می‌آیند و لباس سیاه آنان را از تنشان به در می‌آورند و بر آنان رخت رنگی می‌پوشند. دکتر محمود دبیر سیاقی در مقاله‌ی «لباس سوگواری و رنگ آن» نوشته‌اند: اینکه در مراسم سوگواری و عزا جامه سیاه بر تن می‌کنند، از این نظر است که فی‌نفسه سیاهی را بر سپیدی و یا به عکس سپیدی را بر سیاهی رجحانی نیست، بلکه انتخاب این رنگ بر حسب سنت و عادت است که از دیرباز میان برخی از

اقوام روی زمین معمول و متداول گشته است. کیش دیرین مردم ایران زمین سالیان دراز در انتخاب سیاه و سفید به راهی خاص می‌رفت؛ ولی همین که ساکنین این مرز و بوم دین تازه را پذیرفتند، فکر نوین بر اندیشه‌های دیرین چرید. چه پیداست که در گیتی فکر و عقیده‌ی آدمی را جزء با فکر و اندیشه‌ی نو نمی‌توان از میان برد. از دیده‌ی پدران ایرانی میان این دو رنگ امتیاز بسیاری است. یعنی اعتقاد به نور و ظلمت، خواه و ناخواه در این مسأله اثری بارز داشته است» (نقل از ماحوزی و علیمی، ۱۳۹۱: ۲۳۲). از مهمترین رسم‌های سوگواری و عزاداری از قدیم تاکنون رایج بوده و هست، رسم سیاه پوشی می‌باشد. در منظومه‌های نظامی نیز به این رسم اشاره شده است. در خسرو و شیرین نیز هنگامی که مریم همسر خسرو می‌میرد، خسرو برای احترام به مرده آیین سوگواری را کامل اجرا می‌کند و یک ماه سیاه می‌پوشد:

درخت مـریمش چـون از بـرافتـاد	ز غـم شـد چـون درخت مـریم آزاد
و لیک از بهر جـاه و احتـرامش	ز مـاتم داشـت آیین تمـامش
نرفت از حرمتش بر تخت شاهی	نپوشید از سلب‌ها جز سیاهی

(نظامی، ۱۳۳۵: ۲۶۷)

لیلی نیز در غم مجنون در از دست دادن پدر، شریک شده و به او می‌نویسد: چون خبر مرگ پدر تو را شنیدم، بر روی خود سیلی زدم و جامه‌ی سیاه بر تن کردم و همه‌ی شرایط سوگواری را به جا آوردم:

در دیده چو گل کشیده ام میل	جامه زده چون بنفشه در نیل
با توبه موافقی و یاری	کردم همه شرط سوگواری
جز آمدنی که نامد از دست	هر شرط که باید آن، همه هست

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۶۶)

بستگان نزدیک میت در غم از دست دادن عزیزانشان همراه با آه و ناله و زاری و فغان سیلی بر چهره‌ی خود می‌زنند و این سنت در بین اقوام کرد و لک وجود دارد. در منظومه‌های نظامی نیز به این سنت سوگواری اشاره شده است. شیرین در از دست دادن فرهاد با سیلی زدن بر رخ خویش رخسارش را کبود می‌کند:

دو تا کرد از غمش سـرو روان را      به نیلوفر بدل کرد ارغوان را

(نظامی، ۱۳۳۵: ۲۶۴)

زمانی که پدر مجنون می‌میرد، مجنون با بی‌تابی خود را بر زمین می‌زند و بر صورت خود سیلی می‌زند:

مجنون ز نوای آن کج آهنگ      نالید و خمید راست چون چنگ  
 خود را ز دریغ بر زمین زد      بسیار طپانچه بر جبین زد

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

لیلی در نامه‌ای که برای مجنون می‌فرستد. درباره آگاه شدنش از مرگ پدر مجنون می‌نویسد:

مرگ پدر تو چون شنیدم      بر مرده تن کفن دریدم  
 کردم به طپانچه روی را خرد      پنداشتم آن پدر مرا مرد  
 در دیده چو گل کشیده ام میل      جامه زده چون بنفشه در نیل  
 با تو به موافقی و یاری      کردم همه شرط سوگواری

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۶۶)

دست دریغ و افسوس و غم بر سر زدن نیز یکی دیگر از کارهایی است که فرد سوگوار انجام می‌داده است، در میان مردمان کرد و لک این سنت سوگواری وجود دارد برای نشان دادن نهایت غم و اندوهشان. در لیلی و مجنون، مجنون که از مرگ مادرش آگاه می‌شود بی‌اختیار دست دریغ بر سر خود می‌زند و ناله سر می‌دهد:

مجنون ز رحیل مادر خویش      زد دست دریغ بر سر خویش  
 نالید چنانکه در سحر چنگ      افتاد چنانکه شیشه در سنگ

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۷۷)

## ۲-۵. خاک و گل بر سر ریختن

خاک و گل بر سر ریختن نیز از جمله سوگ آیین‌هایی است که قدمت دیرینه‌ای دارد. این سنت هنوز در مناطق کرد و لک و لر نشین به عمل می‌آید. به این شکل که گل را مردان بر سر و شانه و زنان بر سربند یا شانه‌های خود می‌مالند و این گل، گاهی اوقات تا هفته‌ها روی سربند و شانه‌های آن‌ها خواهد ماند (گیلانی، ۱۳۹۸: ۸۱). در سنت‌های سوگواری مردمان لک دیده شده که وسایل متوفی را اعم از خودرو (هر نوع خودرو چه سبک و چه سنگین) و موتور و... را کاملاً گل مالی کرده و در محل مزار وی در انتظار عموم قرار می‌دهند. حتی در عزاداری امام حسین (ع) تمام بدن را گل مالی می‌کنند و این از عزاداری‌های خاص استان لرستان خصوصاً مناطق لک نشین آن است. در خمسه نظامی زمانی که پدر مجنون می‌میرد، مجنون بر سر خاک او می‌رود و خود را بر خاک او می‌افکند و از شدت غم و اندوه خاک بر سر می‌ریزد:

گه خاک و را گرفت در بر      گه کرد ز درد خاک بر سر

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

## ۲-۶. رخ خراشیدن

رخ خراشیدن نیز از دیگر اعمالی است که فرد سوگوار در غم عزیز از دست رفته انجام می‌دهد، این سنت هنوز هم در مناطق کرد و لک و لر نشین برای مرگ عزیزان اعمال می‌شود، به این شکل است، «زنانی که به شخص در گذشته نزدیک‌ترند با ناخن

هر دو دست، صورت، پنجه و بازوی خود را می خراشند، به طوری که خون بر گونه و دستانشان جاری می شود» (درخشنده، ۱۳۷۳: ۱۳۲). روی خراشیدن و زخم کردن و خون آلود شدن از زجرآورترین و دردناک ترین کارهایی است که فرد سوگوار به خصوص مادر و خواهر و همسر شخص در گذشته انجام می دهند، حتی گاهی از فرط غم و اندوه زیاد، بعد از خراشیدن گونه، پیشانی و پلک های چشمان خویش را می خراشند و می تراشند در مصیبتی که برایشان بسیار گران است. در خسرو و شیرین نظامی بیان شده آن که که خسرو از شیرین آزرده می شود و قصد روم می کند، به شیرین می گوید: می ترسم که از غم عشق تو کشته شوم و تو در سوگ من رخ بخراشی و خون من دامن تو را بگیرد:

از آن ترسم که فردا رخ خراشی      که چون من عاشقی را کشته باشی

(نظامی، ۱۳۳۵: ۱۴۸)

در ادامه داستان خسرو و شیرین پس از مرگ فرهاد، شیرین که بی تاب شده، بر رخ خویش سیلی می زند و صورت گلگونه اش را با ناخن می خراشد:

به لاله تخته گل را تراشید      به لولو گوشه ی مه را خراشید

(نظامی، ۱۳۳۵: ۲۶۴)

مادر لیلی نیز در مرگ لیلی روی و موی را می کند:

در حسرت روی و موی فرزند      برمی زد و موی و روی می کند

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۱۲)

در اقبال نامه با حسن تعلیل زیبایی کلف ماه (رخ خراشیدن ماه) را مطرح کرده است:

ز دیده فرو بستن روی شاه      به ناخن خراشیده شد روی ماه



(نظامی، ۱۳۳۵: ۲۵۷)

چون شاه (اسکندر) دیده از جهان بریست، از ناخن ستارگان روی ماه آسمان خراشیده شد و کلف از آن روز در روی ماه نمودار گردید (ماحوزی و علیمی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

## ۲-۷. خراشیدن لب به دندان

گاهی اوقات علاوه بر رخ خراشیدن، لب نیز توسط دندان گزیده و زخمی می شود، گزیدن لب به دندان و زخمی شدن آن و خون آلود شدنش نیز نشانی از نهایت درد و الم است که به دنبال تسکینی هستند برای این غم. چنانکه در خسرو و شیرین نظامی، شیرین در مرگ فرهاد، علاوه بر گریستن، تپانچه زدن بر روی، رخ خراشیدن و... با دندان لبش را زخمی کرد:

سمن را از بنفشه طرف بریست      رطب ها را به زخم استخوان خست

(نظامی، ۱۳۳۵: ۲۶۴)

## ۲-۸. معجر و بند گیسو گشادن و گیس بریدن

معجر پوششی بوده که زنان با آن موی خود را می پوشانده اند و هنگام مرگ عزیزانشان از سر می گشوده اند، امروزه زن کرد و لک در غم از دست دادن عزیزش سربندش را می گشاید و می کند و با تمام تألمات درونی بر سر و صورت خود می زند و موهایش را می کند. در لیلی و مجنون نظامی هنگام مرگ لیلی مادرش معجر را گشود و موهایش را کند:

مادر که عروس را چنان دید      آيا که قیامت آن زمان دید  
 معجر ز سر سپید بگشاد      مو چون سمن بر باد داد  
 در حسرت روی و موی فرزند      برمی زد و موی و روی می کند

(نظامی، ۱۳۹۴: ۱۲ - ۲۱۱)

موی را باز کردن و پریشان کردن آن نشانه سوگواری است، زنان سوگواری لک و کرد نیز بند از گیسو می‌گشایند و مویشان را از شدت غم و ناراحتی می‌کنند. سنت موی پریشان کردن نیز قدمتی چند هزار ساله دارد، این سنت در ایلام و لکستان نیز هنوز رواج دارد و زنان در مرگ عزیزانشان، موی خود را پریشان می‌کنند. همچنین در داستان خسرو و شیرین هنگامی که خسرو پرویز می‌میرد، کنیزان و غلامان نیز گیسو گشاده در مراسم سوگواری شرکت می‌کنند:

گشاده سر کنیزان و غلامان      چو سروی در میان، شیرین خرامان

(نظامی، ۱۳۳۵: ۴۲۲)

در یکی دیگر از آیین‌های سوگواری در مناطق لک و کردنشین، گیس بریدن است که باز تکرار همان آیین‌های باستانی است. در عهد باستان زمانی که شاهی یا شخصیت برجسته‌ای از دنیا می‌رفت، موی سر را به نشانه عزاداری و همدردی می‌تراشیدند (گیلانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹۱). این سنت هنوز در میان اقوام کرد و لک رواج دارد، بدین گونه که زنان موی را دور انگشتشان پیچیده و باز همانند روی خراشیدن بسیار زجرآور و دردناک است که موی را با دست از ریشه بکنی و این هم نشان دهنده شدت غم و ناراحتی زنان است در غم عزیز از دست رفته و گاهی این دسته موی کنده شده را دور مچ می‌بندند و تا هفت روز بسته می‌ماند به دور مچ، برای تسکین دل دردمندشان و البته این رسم را بیشتر برای جوان ناکام از دست رفته انجام می‌دهند، جوانی که در عنفوان جوانی به کام مرگ کشیده شده. نظامی نیز در خمسه ذکر کرده که مادر لیلی موی را می‌کند:

در حسرت روی و موی فرزندان      برمی‌زد و روی و موی می‌کند

هر مویه که داشت خواندش از بر      هر موی که داشت کندش از سر

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۱۲)

۹-۲. پلاس پوشیدن یا پلاس بر دوش کشیدن

در قاموس «کتاب مقدس» در باره پلاس آمده است: «پارچه زیر و درشتی که از موی بز یا شتر بافته می شود و در قدیم الایام همچو زمان حال از برای جوان مستعمل بود و چون کسی را ماتم و حزنی فوق العاده واقع می شد لباسی از پلاس ترتیب داده و در بر می کرد، یعنی بالای پوست بدن خود می پوشید و گاهی عوض عبا استعمال می شد و چون حزن و اندوه برطرف می شد و خبر خوشحالی می شنیدند، پلاس را از خود دور انداخته و به لباس رسمی ملبس می شدند. غالباً لباس پیامبران پلاس بوده است» (ماحوزی و علیمی، ۱۳۹۱: ۲۳۱). در فرهنگ فارسی ذیل کلمه پلاس آمده است: «قطعه ای از پارچه کهنه، پلاس در گردن یعنی عزادار شدن» (معین: ذیل پلاس پوشیدن). در اقبال نامه هم آمده است: هنگامی که مرگ اسکندر نزدیک شد او سوگ نامه ای به مادرش نوشت و او را قسم داد که در مرگش صبور باشد و سیاه و پلاس نپوشد و مصیبت داری نکند:

همان جان ده و جان بر آرنده اوست	به داد آفرین که دارنده اوست
نگیرد گره طاق ابروی تو	که چون این وثیقت رسد سوی تو
بهنجار منزل شوی ره شناس	مصیبت نداری نپوشی پلاس
کنی در سرانجام گیتی نگاه	نیچی به ناله نگردي ز راه

(نظامی، ۱۳۳۵: ۲۵۵)

و آن گاه که اسکندر از دنیا رفت، چگونگی عزاداری ماه و ستارگان و زمین را این گونه بیان کرده است:

به ناخن خراشیده شد روی ماه	ز دیده فرو بستن روی شاه
زمین را به گردن در انداختند	پلاسی ز گیسوی شب تاختند
مه چرخ را در گلو ریختند	ز کام ذنب زهری انگیختند
ز جوشیدن خون بر آورد خوی	بفشرد خون رگش زیر پی

(همان: ۲۵۷)

و اما این سنت نزد اقوام کرد و لک؛ به گفته‌ی آقای باباخان فولادی: این سنت سوگواری تا حدود سی سال پیش وجود داشته که در مرگ عزیزانشان دَوار (پارچه‌ی بافته از موی بز یا همان سیاه چادر) بر دوش انداخته‌اند که نشانه عزاداری و سوگواری بوده است. وی گفت: حدود ۴۰ سال پیش در سوگ از دست دادن پدر بزرگوارشان دوار به دوش انداخته‌اند. اما امروزه این سنت متروک شده و از میان رفته است. البته ممکن است در بعضی مناطق کمابیش این کار انجام شود، ولی من حیث المجموع این رسم رو به افول و فراموشی است.

## ۲-۱۰. مور یا مویه خوانی

در بین اقوام کرد و لک و لر، سنت است که بعد از مرگ عزیزانشان مویه می‌کنند. «زنان و مردان اشعاری متناسب با شخصیت متوفی می‌سرایند و مویه می‌کنند که مضمون این اشعار در ستایش در گذشته، همانند دانستن او با پهلوانان، توصیف قد و قامت، سیما، مردانگی او، شجاعت او در جنگ، اسب تاختن، تیراندازی، شکار، قطار و سایر توانایی‌های اوست» (افشار سیستانی، ۱۳۷۳: ۴۲۵). مور موسیقی اهورایی مردمان لک و کرد است، مور یک شاهکار کلامی با آوای اندوهبار است، برای تسلی نگرانی عمومی بخشی از جامعه ایلی به خاطر مرگ فردی. مور فقط یک موسیقی یا سبک نیست بلکه قسمتی از فرهنگ مردمان این دیار است.

شهرط بوو وه داخده هرگز نه‌خه‌نم به‌رگ عازیه‌تی وه وه‌ر نه‌که‌نم

ترجمه: عهد می‌بندم که از غم تو هیچ گاه نخندم و لباس عزاداری از تن درنیاورم (سالمیان و کهریزی، ۱۳۹۰: ۹۲).

که یه قرارته وه قاور ته‌نگه چوار داورت دیواره، سهر پوشت سه‌نگه

ترجمه: چگونه در آن قبر تنگ آرام می‌گیری زیرا چهار طرف دیوار است و روی سرت یکدم سنگ است (قاسمی و مروتی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

شعری از آقای «محمد علی قربانی» مرثیه‌سرای استان ایلام:

براهه فهدای قهد وو بالات بام      جاگهت خالیهوه دیده کور بام

ترجمه: برادر به فدای قد رشید و بلندت، جای تو خالی است، دیده‌ام کور باد!

همچنین شاعران این دیار در وصف دلیران از دست رفته‌شان، چنین می‌سرایند:

یه لَه شر او ژن، رستم دستون      سیاهش گونه دلُـمـردون

نشو پرچمه مت شر ژیونه      ناله برناوت کوره رمونه

ترجمه: پهلوانان شیرافکن، رستم دستان، مانند سیاوش دلیرمردان، نشان پرچمت (همانند پهلوانان شاهنامه) شیر ژیان است و

ناله تفنگک برنو شما، کوه را به لرزه درمی‌آورد» (گیلانی و گیلانی، ۱۳۹۲: ۱۸۹ - ۱۹۰).

«مویه به دو بخش مور و هوره تقسیم می‌شود. مور از قدیمی‌ترین سرودهای زبان لکی است که آن را یکی از ویژگی‌های

منحصر به فرد زبان لکی می‌دانند. از نظر تاریخ آن‌ها را به آیین و کیش زرتشت نسبت می‌دهند» (خان محمدی و دولتی

سیاب، ۱۳۹۵: ۷۴). مضمون شعرهای لکی و کردی مور شکایت از دردها و غم‌ها و رنج‌های روزگار است و مور از جلوه‌های

درخور توجه در زبان لکی و کردی است و جزء اصیل‌ترین آوازهای باستانی به شمار می‌آید. چند نمونه مور یا مویه از زبان

لکی بنا به گفته خانم ملوک فولادی:

قه تار بایژه پشت دوربین وه شانو      جور شر بگاتهوه نو میدانو

ترجمه: قطار فشنگ را بر پشت بینداز، دوربین را بر شانه‌ات بگذار، همانند شیر در میدان جنگ قدم بزن.

ئی بالادو قه تاریت کلاوم لاره      نه باکی سه‌رهنگ نه نه تیمساره

ترجمه: من به قد و بالای دو قطارت افتخار می‌کنم، و نه باکی از سرهنگ دارم و نه تیمسار.

دهست وه خودکار پر جوهه‌ره وه      امضات ها وه پای چن دفته‌ره وه

در وصف کسی می گویند که قلم به دست بوده و سمتی داشته و با امضاهایش کار دیگران را انجام می داده. ترجمه: خود کار  
 پر جوهری در دست داری و امضای تو پای تمام نامه هاست.

وه کوچیه خاوان ئی مالیه      کیل که تیه دهس ناشی ناخاله

ترجمه: صاحب این خانه به کجا رفت (کوچ کرد)، کلید خانه به دست افراد ناشی و خام و کم تجربه افتاد.

که پو نیش تیه وه شاخ داران      دهنگ بزرگوارم نیه جوور هر ده جاران

ترجمه: قاصدک بر شانه درختان نشسته (شاید خبری دارد)، صدای آن شخصی بزرگوارم دیگر مثل همیشه وجود ندارد.

قی قه تار شیرین نوای هه زاره      چ یه دیار نیه وی سر دیاره؟

ترجمه: کمر بند قطارش دلشین است و جلودار هزار نفر است، چه شده که در این دیار خبری از تو نیست؟

در خمسه نظامی اشاره ای به مویه شده که احتمالاً منظور همین مویه های امروزی باشند. در لیلی و مجنون مادر لیلی در مرگ  
 لیلی، مویه می خواند:

هر مویه که بود خواندش از بر      هر موی که داشت کندش از سر

(نظامی، ۱۳۹۴: ۲۱۲)

## ۱۱-۲. برقع گشودن

برقع پوشی بوده که زنان روی خود را با آن می پوشانده اند، در خسرو و شیرین آنگاه که فرهاد می میرد. یکی از کارهایی  
 که شیرین در عزاداری برای او انجام می دهند برقع گشودن است:

پرند ماه را پیوندد بگشاد      ز رخ برقع، ز گیسو، بند بگشاد

(نظامی، ۱۳۳۵: ۲۶۴)

این سنت نزد زنان کرد و لک یافت نشد چرا که برقی نیست، چه بسا اگر روپندی بود این سنت هم از باستان به ما می‌رسید چرا که کرد و لک تمدن و فرهنگی دیرینه دارند.

## بیان نتایج تحقیق

آیین سوگواری قدمتی دیرینه دارد و از کهن‌ترین آیین‌های تاریخ است. آیین‌ها هویت و فرهنگ ملت‌ها را بیان می‌کنند، آنگونه که از شواهد و مستندات پیداست میان آیین‌های سوگواری کنونی در مناطق کرد و لک نشین با سوگ آیین‌های گذشته خصوصاً در قرن ششم که در خمسه نظامی بیان شده شباهت‌هایی وجود دارد که مطالعه و بررسی آنها نمونه روشنی از این نقل و انتقالات فرهنگی را به دست می‌دهد. در این مقاله شباهت‌های سوگ آیین‌های لکی و کردی با خمسه نظامی که روشن کننده قدمت و دیرینگی آیین اقوام لک و کرد است که تاکنون زنده مانده نشان می‌دهد که میراث دار تمدنی دیرینه هستند. در هر دو سوگ آیین سوگواران لباس ماتم بر تن کرده با ناله و زاری به مدت یک هفته، یک ماه، چهل روز و گاه یک سال به عزاداری عزیز از دست رفته می‌پرداختند و در این عزاداری جامه چاک می‌کنند، رخ و لب می‌خراشند، خاک و گل بر سر می‌ریزند، مویه سر می‌دهند، روی و موی می‌کنند و..... رسومی که ارتباط عمیقی با گذشته‌های دور دارد.

## منابع و مآخذ:

- ۱- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۳)، ایلام و تمدن دیرینه‌ی آن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- ۲- خان‌محمدی، محمد حسین و اکرم دولتی سیاب (۱۳۹۵)، «جایگاه پوشش سنتی لک‌زبانان لرستان در تک بیتی‌های آنان»، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۴، شماره ۱۰.
- ۳- درخشنده، صیدمحمد (۱۳۷۳)، عروس زاگرس (ایلام)، ایلام، مؤلف.
- ۴- سالمیان، غلامرضا و خلیل کهریزی (۱۳۹۰)، «در مقایسه برخی آیین‌های سوگواری مردم کرمانشاه با آیین‌های سوگواری در شاهنامه»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین.

- ۵- قاسمی، یارمحمد و سهراب مروتی (۱۳۸۸)، همیاری سنتی ایلامیان، ایلام، دانشگاه ایلام.
- ۶- کنجوری، احمد و حسن ذوالفقاری (۱۴۰۱)، «تحلیل ابعاد هنری، ادبی، آیینی و اساطیری چمر»، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۲۱، شماره ۴۱.
- ۷- گیلانی، نجم‌الدین (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در میان رودان»، فصلنامه فرهنگ ایلام، دوره بیستم، شماره ۶۲ و ۶۳.
- ۸- گیلانی، نجم‌الدین و مرتضی اکبری و سیاوش یاری (۱۳۹۶)، «بررسی تحلیلی و تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در شاهنامه»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۹، شماره ۱۷.
- ۹- گیلانی، نجم‌الدین و آذرنوش گیلانی (۱۳۹۲)، «در سوگ سیاوش و شباهت آن به سوگ آیین‌های محلی لری و کردی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین.
- ۱۰- ماحوزی، مهدی و ماندانا علیمی (۱۳۹۱)، «آیین سور و سوگ در خمسه‌ی نظامی»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۳۵.
- ۱۱- معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران، نشر اشجع.
- ۱۲- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۰)، اسکندرنامه، پژمان بختیاری، تهران، پگاه.
- ۱۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۵)، اقبال‌نامه، حسن وحید دستگردی، تهران، نشر ابن‌سینا، چاپ دوم.
- ۱۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۵)، خسرو و شیرین، حسن وحید دستگردی، تهران، نشر ابن‌سینا، چاپ دوم.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، لیلی و مجنون، برات زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۶- مصاحبه با آقای بابا خان فولادی ۷۵ ساله از شهرستان هلیلان و خانم ملوک فولادی ۵۰ ساله از شهرستان هلیلان.